

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
اخبار داخلی - شماره ی ۹ (دوره هشتم)
آذرماه ۱۳۵۴



کانون در آستانه‌ی دومین دهه!

۱۱ سال آکوش پیگیر

* ۴۴ آذر *

این زندگیست، این فرهنگ است، این حقیقت زیباست!
این پاداش فداکاری جانانه‌ی آن کتابدارست که
دهسال پیش زیر باران سنگ‌های کودکان ناباور، کانونی
سرشار زیبایی و محبت و حقیقت ساخت.

و پاداش آن مردان که در برف و باران و زیر آفتاب
سوزان، تا قلب کوهستانها راه یافتند و بودند کسانی که در
این راه جان باختند - در تصادف‌ها.

این پاداش همه‌ی ماست - همه‌ی ما: تویی که در
جاده‌ها و شهرها می‌رانی؛ تویی که حساب کارها را می‌رسی؛
تویی که نوشته‌ها را ماشین می‌کنی؛ تویی که می‌نویسی؛
تویی که عصرها کانون ما را پاک و درخشان می‌کنی... و
بقیه در صفحه ۲

۱۱ سال و نزدیک به ۱۵۰ کتابخانه و مرکز
فرهنگی تا پایان سال یازدهم. ۶۰۰۰۰۰۰۰ مراجع در سال
به کتابخانه‌ها، بیش از نیم میلیون عضو کتابخانه‌ها، و بیش
از نیم میلیون کتاب ضرب در ده (هر کتاب دست کم ده بار
خواندن).

۱۱ سال و بیش از ۳۰۰۰ واحد کتابخانه‌سیار روستا،
به‌هر روستا در هر بار کتاب‌رسانی، دو صندوق کتاب تازه.
۱۱ سال و ده‌ها کتاب تألیف و ترجمه؛ باصدها نقاشی،
ده‌ها فیلم کوتاه و بلند و نقاشی متحرک و زنده؛ فیلم‌استریپ‌ها،
نقاشی‌های کودکان، موسیقی، تئاتر، کارهای دستی،
نمایشگاه‌ها و جایزه‌های ارزشمند ملی و جهانی!
این‌ها تنها رقم نیست بازی دروغین با اعداد هرگز،

کانون در آستانه‌ی دومین دهه!

هدیه‌ی کوچکی هم برای شما داریم تصویری از کتاب شعرهایی برای کودکان: نقش آهویی برای زینت دیوار و به یاد آوردن زیبایی کاری که داریم و خدمت نیکویی که به بچه‌های این سرزمین می‌کنیم.

کارنامه از این شماره به بعد، به یاری همکاران انتشارات میزگردها، مصاحبه‌ها، نامه‌ها، داستانها و شعرها مطالب زنده‌ی علمی و هنری و ادبی فراهم می‌آورد که نغمه‌ی اندکی شتاب‌ده‌اش را در این شماره می‌بینید:

و ترجمه شعرها و نکته‌هایی.

به این امید که کارنامه برای همه، خواندنی شود.

برای ما بنویسید: شعر و داستان و ترجمه - هرچه

دارید - تا در کارنامه چاپ کنیم.

شورای نویسندگان کارنامه

تویی که می‌نویسی، به چاپ می‌رسانی، فیلم برمی‌داری، نقاشی و سینما و نمایش یاد می‌دهی ...

واز یاران قدیم، آنها که چند نفری بیشتر نبودند؛ و امروز کانون ما صدها همکار دور و نزدیک دارد - در شهر و روستا و در میان عشایر، و در کوچ‌هاشان.

و چشم‌انداز آینده، هرچه روشنتر - چه همت‌های جانانه می‌خواهد!

آینده‌ی بزرگ را درودها بگوییم و ۱۱ شمع روشن کنیم به نشانه‌ی آن «آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست»!

اشاره

در آستانه‌ی دهمین سال کانون، نود و چهارمین شماره‌ی

کارنامه را با تنوع بیشتری به شما هدیه می‌کنیم:

جوانان فیلمساز ایرانی از بورس بنیاد رضا پهلوی استفاده میکنند

کودکان اشکالی از این نظر ندارد و خود کانون اشخاص مورد احتیاج را برای گذراندن دوره‌های تخصصی بممالک خارج اعزام میدارد برای مثال افراد کانون دوره‌هایی در چکسلواکی - آمریکا و بلژیک گذرانده‌اند خود کانون این امکانات را دارد و افرادش را میفرستد که پس از گذراندن دوره فیلم درست بکنند.

جشنواره نمایشهای عروسکی

از علیاحضرت سؤال شد آیا در نظر ندارید که جشنواره تأثیر جهانی برای کودکان در ایران برگزار شود؟

شهبانو فرمودند البته این فکر خوبی است ولی باید دید در دنیا چه تعداد تأثیر برای بچه‌ها وجود دارد البته فکر نمیکنم تعداد این تأثیرها باندازه‌ای باشد که بتوان فستیوال برپا داشت. البته کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در نظر دارد که سال آینده فستیوال نمایش عروسکی که بسیار جالب است در ایران تشکیل دهد راجع به تأثیر هم من صحبت میکنم ولی باید گفت در ایران تأثیر آنقدر که لازم است حرکت نکرده و به اندازه فیلم تکان نخورده است البته می‌توانیم این کار را در قسمت خردسالان انجام دهیم بعد برسیم به قسمت بزرگسالان.

علیاحضرت شهبانو در مراسم اختتام دهمین فستیوال فیلمهای کودکان و نوجوانان در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت فرمودند نظر علیاحضرت شهبانو در مورد دهمین فستیوال فیلمهای کودکان و نوجوانان خواسته شد معظم‌لها فرمودند متأسفانه من فیلمهای زیادی از فستیوال ندیده‌ام ولی همیشه نظریات افراد خارجی را که در فستیوال شرکت کرده‌اند میپرسم آنان فستیوال را مورد تشویق قرار داده و میگویند فستیوال مهمی شده است بخصوص در قسمت فیلمهای ایرانی باید بگویم که به عقیده من بعد از یک مدت کوتاه باعث افتخار است که جوانان ایرانی فیلمهایی میسازند که برنده جایزه میشود این افراد قابل تشویق هستند.

بورس برای جوانان فیلمساز

از علیاحضرت شهبانو سؤال شد آیا میتوان از مدرسه‌ی بنیاد رضا پهلوی برای جوانان فیلمساز ایرانی استفاده کرد؟ شهبانو فرمودند البته همانطور که میدانید جوایز بنیاد رضا پهلوی برای اشخاصی در نظر گرفته میشود که امکاناتی ندارند ولی علاقه زیادی به حرفه خود دارند بستگی باین دارد چند نفر در چند رشته تقاضا میکنند و داوران چه کسانی را انتخاب میکنند تصور میکنم کانون پرورش فکری

پراکنده خوانی، کم ثمر است!

متوجه شدم که روزی يك ساعت ونیم روزنامه و ترجمه‌ی تفسیر روزنامه می‌خوانم - که اغلب تفسیرها - از امریکایی تا اروپایی - همه يك شکل است!

واز کتاب؟ تقریباً روی هم شاید بیست تا کتاب هم نخوانده‌ام و همه پراکنده و تصادفی - بیشتر مقاله‌ی نشریه‌های ادبی را می‌خوانده‌ام که کوتاه است و باز پراکنده.

چند ماه پیش - به قصد نوشتن تاریخچه‌ی بر شعر معاصر - اول از حافظه‌ام استفاده کردم و طرح‌واری از تاریخ اجتماعی و ادبی ایران پس از اسلام نوشتم و همینکه خوستم نوشته را مستند کنم، باخواندن کتابهای با ارزشی که چند سال گذشته - در زمینه تاریخ و فرهنگ ایرانی منتشر شده - دیدم که عجب اطلاعاتم کهنه و گاه مخلوط است! پس نوشته را کنار گذاشتم و شروع کردم به مطالعه‌ی منظم کتابهایی که یاد کردم: دنیایی‌ست! راستی که ما خواهیم و از دنیایی سرشار زیبایی و اندیشه بی‌خبر، پراکنده وار، چیزهایی می‌خوانیم.

قصد من از این حرف‌ها، روشن کردن این نکته است که ما «کارگزاران فرهنگی» - از کتابدار و دیگر کادرهای فرهنگی تا اداری - اگر از همیشه خواندن و خوب خواندن - به‌منظم خواندن - غفلت کنیم، و پراکنده خوانی کنیم؛ کوششی اگر نه بیهوده، که کم‌ثمر داریم. کارکنان اداری هم اگر در جریان کارهای فرهنگی نباشند، کار به سوء تفاهم میان کتابداران و راهنمایان و مشاوران و دیگر کارگزاران فرهنگی می‌کشد؛ چرا که کانون صرفاً يك اداره نیست و حتی کارهای اداریش با مسائل فرهنگی درگیر است و هرچه ما بهتر این مسائل را درک کنیم، روابطمان بهتر و کامل‌تر می‌شود.

از این که بگذریم، بالاخره همه‌ی ما آدم این زمانه‌ایم و میراثی از گذشته داریم و باید دیروزمان را خوب بشناسیم و به‌امروزمان ببینیم تا مرد روزگار خودمان باشیم، پیشنهاد می‌کنم دوستان ما کتابهای تازه‌ی جالبی را که می‌خوانند در کارنامه معرفی کنند تا دیگر دوستان ما؛ با کتابهای تازه، آشنا شوند.

واما اینکه «چگونه مطالعه کنیم»، و «منظم مطالعه کردن چگونه است» از مسائلی است که در شماره‌های آینده به‌بحث می‌گذاریم و از شما دعوت می‌کنیم تا در این بحث‌ها شرکت کنید.

م. آزاد

پیش از آنکه به‌انتشارات کانون بیایم، «ادیتور ادبی» سازمان کتابهای درسی بودم - و پیش از آن، ده‌سالی معلم. سرپرست سازمان کتابهای درسی در آن سالها، آقای جهانگیر شمس‌آوری بود که پدرش از فرهنگیان قدیمی است و مدرسه‌ای بزرگ به‌نام اوست. اگر نام او را به‌خوبی و بزرگی یاد می‌کنم، از آنست که این مرد، براستی عاشق کارش بود: شب و روز - شب‌های بسیار و همه روز - در اداره کار می‌کرد، می‌خواند و می‌نوشت و بررسی می‌کرد و به بحث می‌نشست.

کار با ارزش او این بود که اهل اداره بازی (بوروکراسی مبالغه‌آمیز) نبود، دوتا تخت استراحت برای خودش و ادیتورها و کارکنان فنی سازمان، توی کتابخانه گذاشته بودند که هم استراحت فوری و اضطراری شبانه بود و هم آرامشی در گرمای بعداز ظهر تابستان برای کار عصرانه.

باری، حرف اصلی من اینست: این مرد، همیشه می‌گفت «ادیتور» باید همیشه خوب، بخواند روزنامه حتماً - و در جریان آخرین یافته‌های هنر و ادب و دانش جهانی باشد، و از گذشته، چیزها بداند تا در دانش و کار تخصصی خود - با مطالعه‌ای مداوم در این زمینه - آگاهانه عمل کند، خلاصه «بافرنگ» باشد و در بافرنگی، بدفرنگ هم نباشد... و در پیشبرد اندیشه‌اش، ادیتورها را به بحث می‌کشاند - هر بحثی در هر زمینه‌ای - و هر روز ما یکی دوساعتی گفت‌وگو داشتیم - و چه بسیار سودمند: بسیاری از مشکل‌های فنی و غیر فنی کارمان را همین گفت‌وگوها، که ظاهراً ربطی به کار تخصصی ما نداشت حل می‌کرد. وقتی ما را گرم بحث می‌دید، برق شادمانی و خرسندی در چشم‌هایش می‌دیدیم؛ گاهی واقعاً، به شادی ما را به‌بحث می‌کشاند که امروز چرا خاموش مانده‌اید!

چندسالی از آن روزها می‌گذرد، و من در این سالها، عجیب گرفتار مطالعه‌ی پراکنده بودم. تلویزیون هم - این «جعبه‌ی بگیر و بشان» - هم عجیب دردمسری است: در آپارتمانی، صدایش می‌پیچد و تورا از خواندن باز می‌دارد؛ و نمی‌توانی هم که به خانواده‌ی خسته از کار روزانه، بگویی که خاموش بشینید تا من کتاب بخوانم! اینست که تازه از ساعت ۱۱ کتاب خواندنم شروع می‌شود تا ساعت ۳-۲!

واما چه کتابخوان کم ثمری - پراکنده‌وار؛ ناگهان

کتابخانه‌های شهرستان

● از مهر ماه باگشایش رسمی چند کتابخانه جدید در شهرستان‌ها، فعالیت‌های گسترده‌تری آغاز شد. بیشتر برنامه‌های اجرا شده‌ی آبانماه - که باچشمداشت بهجشنهای فرهنگ و هنر در کتابخانه‌های شهرستانها شکل گرفته است - در کارنامه‌ی آبانماه بانگاهی گذرا از نظر گذشته است. آنچه در این نوشتار می‌آید، تلاشی است در نشان دادن کنکاشها و تلاشهای پیگیر دیگری در متن و حاشیه‌ی فرهنگ و هنر ملی و برنامه‌هایی که چشم‌انداز وسیعتری در فرهنگ جهانی داشته است.

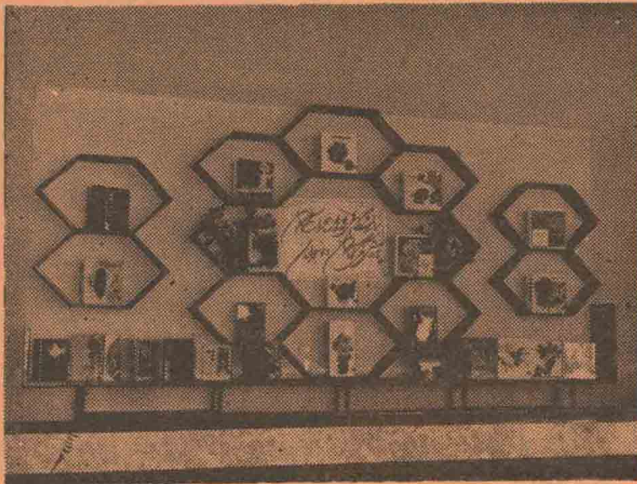
● نمودهای تازه‌ی فعالیت‌های فرهنگی کتابخانه‌های شهرستانها، ثمره‌ی تلاشهای انکارناپذیر کتابداران و همگامی اعضای فعال کتابخانه‌هاست که از این رهگذر با ارائه‌ی خلاقیت‌ها و ابتکار عمل‌های چشمگیر گامهای ارزنده‌ای برداشته شده است.

● کتابخانه‌های مختلف مناطق کرمان، اصفهان، خوزستان، غرب، فارس، آذربایجان، مازندران، خراسان و زابل و زاهدان در این ماه باچشمداشت برجنبه‌های گوناگون فرهنگ و هنر ایرانی تلاش‌های دامنهداری در زمینه‌ی مختلف بحث آزاد، تشکیل نمایشگاههای عکس و کتاب و نقاشی، معرفی شخصیت، نمایش فیلم، نقالی و برنامه‌های رقص و آواز محلی داشته‌اند.

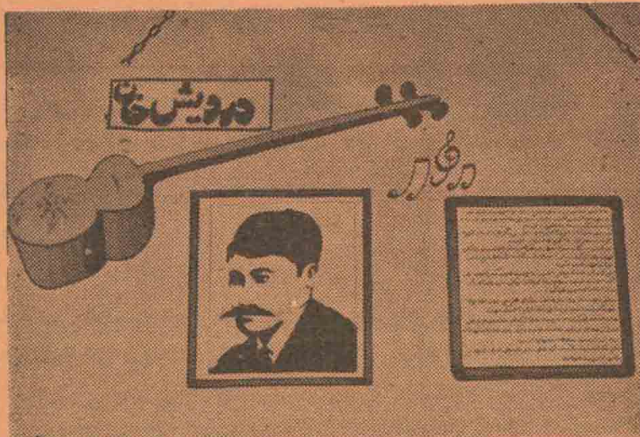
● داستانسرای و دیگر برنامه‌های کتابخانه‌های منطقه‌ی خوزستان، باتوجه به تلاشی که کتابداران و اعضای در بهبود وضع کیفی این برنامه‌ها معمول میدارند، جاذبه‌های در خور اعتنائی بر کتابخانه‌های این دیار داده است.

● از جمله کاری ارزنده‌ی کتابخانه‌ی شماره ۲ آبادان می‌توان به معرفی «شطیط» یکی از روستاهای آبادان اشاره کرد که باتوجه به موقعیت خاصی که این روستا نسبت به آبادان و رودخانه بهمشیر دارد، شناساندن آن به اعضای کار ارزنده‌ای بشمار می‌رود. این معرفی دربرگیرنده‌ی مسائلی چون، زبان، آداب و رسوم، اعیاد و جشنهای مختلف، معرفی انواع ماهی‌ها، خرماها، و بررسی وضع جغرافیائی این روستا بوده است.

● در کتابخانه‌ی شماره ۲ اهواز، علاوه بر بازدید گروهی از معلمان و دانش‌آموزان از این کتابخانه، اعضای کتابخانه نیز به اتفاق گروهی از اعضای کتابخانه‌ی شماره ۱ از نمایشگاه مردم‌شناسی دیدن کردند، که از این رهگذر



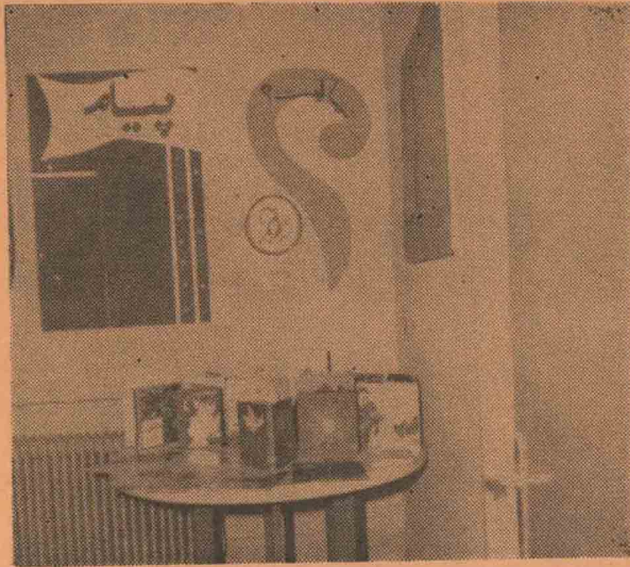
نمایشگاهی از انتشارات کانون در فرودگاه رضاییه



معرفی «درویش‌خان» در کتابخانه دامغان



معرفی داستان «بعد از زهستان در آبادی ما» در کتابخانه شهرضا



نمایشگاه کتاب در کتابخانه سنندج

به مناسبت دهمین فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان و جشن‌های فرهنگ و هنر برنامه‌های متنوعی اجرا گردید.

● کتابخانه‌ی سیار مشهد در ماه گذشته با ارائه کتابها و برنامه‌های داستانی، نمایش فیلم و فراهم ساختن امکان بازدید از چند کتابخانه برای اعضای کودکان گلستان، در مجموع به ۶۵ کودکستان، دبستان و مدرسه‌ی راهنمایی و مراکز رفاهی ۳۱۹۶ جلد کتاب به اعضای خود امانت داده است. این کتابخانه در آبان‌ماه با پذیرش ۱۰۰۰ عضو جدید تعداد کل اعضایش را به ۴۰۳۸ نفر رسانده است.

● در کتابخانه‌های منطقه‌ی آذربایجان نیز ماه گذشته برنامه‌های متنوع و جالبی تدارک دیده شده است. تشکیل چند نمایشگاه نقاشی، اجرای برنامه‌ی محلی توسط عاشق‌ها، نمایش فیلم و فیلم استریپ، از کارهای جالب کتابخانه‌های تبریز و دیگر کتابخانه‌های این منطقه بحساب می‌آید.

● در منطقه‌ی مازندران، در برنامه‌ی نقاشی کتابخانه‌ی آمل، اعضاء گروهی نقاشی این کتابخانه موضوع‌های جالبی چون: پل - يك حادثه - يك روز برفی - پيك نيك - نانوایی و نوازندگان دوره گرد را به تصویر درآوردند.

● در کتابخانه‌های گیلان، منطقه‌ی فارس، زابل و زاهدان و اراك، قزوین، دماوند، فیروزکوه و دیگر کتابخانه‌های منطقه‌ی مرکزی نیز تلاشهای چشمگیری در زمینه‌های مختلف برنامه‌های فرهنگی بچشم می‌خورد که توفیق روزافزون کتابداران و مسئولان و دست‌اندرکاران فعالیت‌های فرهنگی این مناطق را آرزو می‌کنیم.

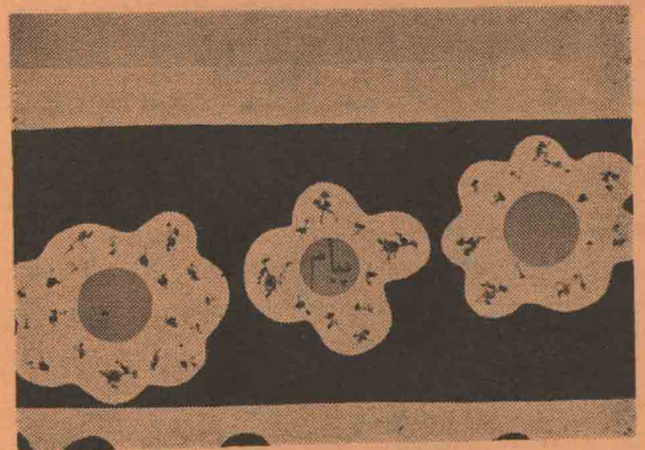
با همکاری بعضی از کودکان عضو کتابخانه‌ی شماره ۲ اهواز گزارش بازدید از نمایشگاه مردم‌شناسی به‌گونه‌ی نشریه‌ی دیواری جالبی تهیه و تنظیم گردیده است.

● آبان، اندیشه، پرواز، دانش، شکوفه‌های پائیزی، چهارم آبان، کتابخانه، آغاز، تولدی دیگر، امید هفته‌ی کتاب فرهنگ ملی، روز کودک، ارمغان، و فرهنگ و هنر نام نشریه‌هاییست که در کتابخانه‌های منطقه‌ی کرمان تهیه و تنظیم شده است. در پاسخنامه‌ی گزارش کتابخانه‌های شهرستان تأکید شده است که سعی شود تا علاوه بر مطالب متنوع و جالبی که همه ماهه به گونه‌ی نشریه‌ی های دیواری برای اعضاء کتابخانه‌های این منطقه تدارک می‌بینید، به کار و آثار خود بچه‌ها نیز توجه شود و از همکاری هرچه بیشتر اعضاء بهره‌ور گردند.

● در منطقه‌ی غرب، کتابخانه‌ی قصر شیرین با پذیرش ۵۰۶ عضو جدید تعداد کل اعضایش را به ۱۴۵۴ نفر رسانده است. و کتابخانه‌ی شماره ۱ کرمانشاه با پذیرش ۲۲۰ عضو جدید تعداد کل اعضایش را به ۱۰۹۴۰ نفر رسانده است که با توجه به سابقه‌ی این کتابخانه، بالاترین رقم اعضاء کتابخانه‌ی های این منطقه را دارا میباشد. در همین ماه بازدید ۴۰ تن از اعضاء کتابخانه‌های سنندج از موزه‌ی مردم‌شناسی این شهر، که در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از کارهای دستی و وسایل زندگی مردم مازندران و گرگان بوده است، آنها را با گوشه‌هایی از زندگی مردم ساحل دریای مازندران آشنا کرده است.

● در منطقه‌ی خراسان، باچشمداشت به تم اساسی جشن فرهنگ و هنر، - جشنواره‌ی فرهنگ ملی - در کتابخانه‌ی شماره ۱ مشهد، «حقوق و مقام زن» در برنامه‌ی معرفی کتاب گنج‌انیده شده و اعضاء کتابخانه‌ی شماره ۲ مشهد نیز پیرامون موضوع «نقش زن در خانواده» به بحث نشستند.

● در گناباد، شیروان، طبس، سبزوار، و قوچان نیز



نشریه «پیام» در کتابخانه قم

نمایشگاه نقاشی در اصفهان



آقایان جواد سپهری نژاد و رسول فرقدانی مربیان هنری کتابخانه‌های کودک اصفهان، به مناسبت بزرگداشت هفته‌ی کودک و جشنهای فرهنگ و هنر، هشتمین نمایشگاه هنری کتابخانه‌های مذکور را برگزار کردند.

این نمایشگاه از تاریخ ۱۴ تا ۲۴ آبانماه در تالار نمایشات انجمن ایران و آمریکا برگزار شد. در این نمایشگاه ۲۸۷ اثر هنری کودکان و نوجوانان کانون از قبیل نقاشی، کلاژ، تراشیده‌های مداد، برجسته‌کاری، سیلک اسکرین، سیاه‌رنگ، دکور، باتیک کالایه، نقاشی‌های تزئینی و... به نمایش درآمد.

بعد از ظهر روز ۱۴ آبانماه - نمایشگاه با حضور آقای استاندار، معاون وزارت کشور، کنسول آمریکا، و مقامات محلی، سرپرست منطقه و همکاران کانون و اولیای کودکان و هنرمندان افتتاح شد: در آغاز آقای سپهری نژاد - با تشکر از حاضران - گفتند:

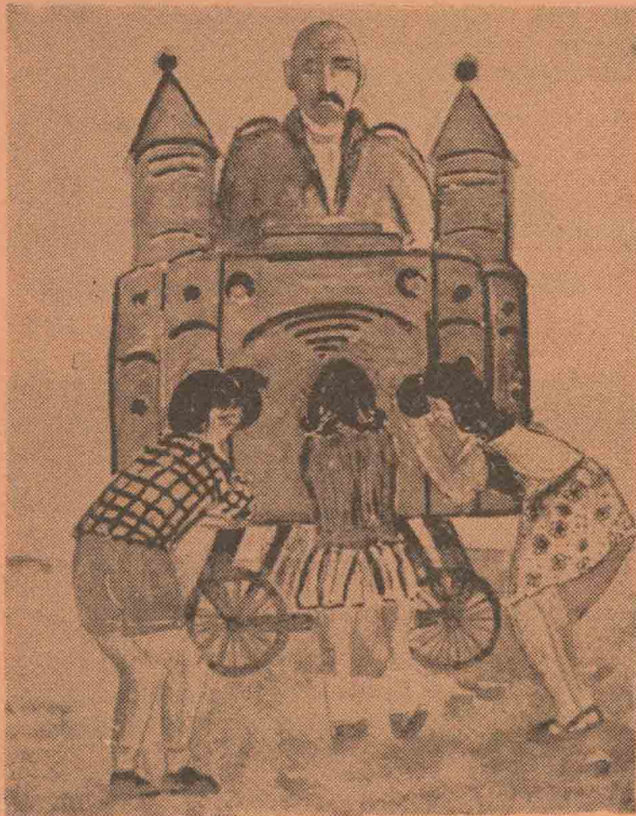
«خوشحالیم که هشتمین نمایشگاه نقاشی کودکان و نوجوانان را که همزمان است با هشتمین جشن فرهنگ و هنر و هفته‌ی کودک، افتتاح می‌شود...»

لازم است به اطلاع برسانم که در سالهای اخیر - با شرکت دادن نقاشیهای کودکان و نوجوانان اصفهان در نمایشگاههای جهانی - اعضای کتابخانه‌های کودک افتخارهایی کسب کردند از جمله چهار دیپلم افتخار از کشور کره یک مدال برتر از کشور ترکیه و اهدای دو کاپ از کشور ایتالیا به دونفر، و همچنین امتیازاتی در مسابقات فرهنگ و هنر... ضمناً یکی از نقاشی‌های اعضای به مناسبت هفته‌ی کودک به صورت نمبر پستی درآمد.

در مدت برگزاری نمایشگاه از مرکز تربیت مربی، روزی یک کلاس به بازدید نمایشگاه می‌آمدند و در مورد روش کار با کودکان توضیحات لازم جهت آموزش داده می‌شد. علاوه بر بازدید عموم، بصورت گروهی از مرکز

درهنگ هر روز بازدیدهایی انجام می‌گردید. خبر افتتاح و برگزاری این نمایشگاه از رادیو تلویزیون اصفهان دوبار، و از شبکه سراسری - طبق خبر رادیو تلویزیون اصفهان - یکبار پخش شد و فیلمی هم از تمام نمایشگاه گرفته شد که از تلویزیون پخش شد.

برنامه‌هنری کانون پرورش فکری نیز ضمن نمایش فیلم کانون شرح داده شد، همچنین به مناسبت نمایشگاه کانون، انجمن فرهنگی ایران و آمریکا سه فیلم به نام «پرسپکتیو» و «هنر مجسمه سازی» و یک فیلم تجربی نمایش داد.



نمونه‌ای از نقاشی کودکان کتابخانه اصفهان

جشن فرهنگ و هنر

به مناسبت جشن فرهنگ و هنر، گروهی از همکاران کتابدار ما جوایزی از دست جناب آقای مهرداد پهلبد، دریافت داشتند این کتابداران از میان قدیمیترین کتابداران و همچنین کتابداران فعال جدیدتر، برگزیده شدند:

- ۱- فرشته قوام‌شهیدی مسئول کتابخانه شماره یک مشهد
- ۲- وجیهه کنگرلو کتابدار کتابخانه شماره یک رضائیه
- ۳- فرشته رضوانی مسئول کتابخانه بابل
- ۴- لیلا یعقوب‌زاده شستری کتابدار خرم‌آباد
- ۵- ناهید ضرغام کتابدار قم
- ۶- فخری ایهامی کتابدار اصفهان
- ۷- راضیه خان‌محمدزاده کتابدار اردبیل

چاپ نوشته‌های کودکان و نوجوانان کتابخانه‌های شهرستانها

مرکز تئاتر کانون در قسمت آموزش کلاسهای تئاتر کتابخانه‌های شهرستانها، اقدام به جمع آوری قصه‌ها و نمایشنامه‌هایی نموده که بوسیله کودکان و نوجوانان نوشته میشوند.

هدف از جمع‌آوری این نوشته‌ها بچاپ رساندن آنها در کتابی تحت عنوان «نوشته‌های کودکان و نوجوانان» میباشد.

مقدمات چاپ این کتاب آماده شده تا پس از تنظیم و مطالعه نهائی در دسترس کودکان و نوجوانان عضو کتابخانه‌ها قرار بگیرد. بنابراین نوشته‌هاییکه مستقیماً و یا بوسیله مربیان مربوطه بمرکز تئاتر ارسال میشود در اختیار بک گروه سه نفری قرار میگیرد، این گروه نوشته‌ها را پس از مطالعه و بررسی به‌انواع زیر تقسیم مینماید.

الف : نمایشنامه‌ها

ب : متنهاییکه قابلیت اجرایی دارند. (طرح نمایشی)

ج : قصه‌ها.

پس چند نمونه از نوشته‌های فوق برای چاپ در کتاب مذکور انتخاب میگردد. باتوجه به اقدام فوق کودکان و نوجوانان علاقمند به نویسندگی میتوانند نوشته‌های خود را مستقیماً و یا بوسیله مربیان مربوطه به مرکز تئاتر ارسال دارند.

فعالتهای آموزشی مرکز تئاتر در آذرماه

الف - قسمت آموزشی مربیان تهران
آموزش مربیان تهران در آذرماه به‌دنبال برنامه‌ریزی قبلی از تاریخ ۳۰/۹/۵۴ زیر نظر آقای بیژن مفید کار خود را آغاز نمود. منظور از تشکیل این کلاس آموزش نمایشنامه نویسی و بررسی ادبیات دراماتیک برای کودکان و نوجوانان میباشد. در طی این کلاسها نمونه‌هایی از نوشته‌های نمایشی اعضای کلاسهای تئاتر کتابخانه‌های تهران در گذشته خوانده و بررسی شد و مربیان نیز برای نتیجه‌گیری بهتر و دقیق‌تر و همچنین شناخت بهتر تخیلات و خلاقیت‌ها و انگیزه‌های دراماتیک، خود اقدام به نوشتن متن‌هایی کردند که توسط استاد کلاس عنوان آن تعیین شده بود که در پایان پس از مطالعه و بررسی متون مربیان مشکلات مورد بررسی قرار گرفت و چگونگی کار و نتیجه‌گیری از آن دقیقاً یادآوری و توضیح داده شد.

کلاسهای تئاتر در کتابخانه‌های تهران طبق آگهی که قبلاً از طرف این مرکز شده است، از اول دیماه رسماً کار خود را آغاز خواهد کرد و در این ماه ثبت نام اعضاء شروع شده است و مربیان مربوطه اقدام لازم را باتوجه به وظایف

تعیین شده بعمل خواهند آورد.

امید است که مربیان تهران با آموزشهای جدید بتوانند موفق‌تر از گذشته کار خود را دنبال نمایند.

گشایش کتابخانه کودک بندرپهلوی



همانطور که در کارنامه ماه آبان گزارش شد برای بزرگداشت روز بیست و دوم مهر ماه زادروز خجسته علیاحضرت شهبانوی ایران، کتابخانه‌های جدیدی در شهرهای کاشان، خرمشهر، آبادان، اردستان، شاهی، دزفول (پایگاه وحدتی) توسط مقامات محلی گشایش یافتند.

اطلاع یافتیم که کتابخانه‌ی کودک بندر پهلوی نیز در این روز توسط فرماندار افتتاح شد که جمعی از مقامات محلی در این مراسم شرکت داشتند.

در ابتدای این مراسم مسئول کتابخانه (خانم رضائی) از کیفیت کار سخن گفتند و سپس مدعوین از قسمتهای مختلف کتابخانه دیدن کردند.

مطبوعات و رادیو تلویزیون نیز ضمن توجه به این رویداد خبر این مراسم را منعکس کردند.



کوشش‌های مریبان نقاشی



نمایشگاه نقاشی در آبادان

به مناسبت روز مادر در مرکز آموزش هنرهای تجسمی - کلاس سیلک اسکرین کتابخانه نیاوران - پوستری چاپ کرد.

استفاده از مواد فلزی غیر قابل استفاده را در ساختن مجسمه در کتابخانه‌های کانون آقای بنی‌اسدی در کتابخانه شماره ۹ آغاز نمود که نمونه کارهای بسیار خوبی این تجربه در افتتاح کتابخانه شماره ۲ مشهد در حضور علیاحضرت به نمایش درآمد این کار تجربی هنوز در کتابخانه شماره ۹ دنبال می‌شود. در این ماه کتابخانه شماره ۲۳ نیز این فعالیت تجربی توسط آقای رضا گوهرزاد مربی این کتابخانه و اعضاء کلاس نقاشی این کتابخانه آغاز شد که نمونه کارها در روز اهدا جوایز مسابقه روزنامه نگاری همراه بانمایشگاه نقاشی به نمایش گذاشته شد.

در عکس فرحناز مهدی باقر شجاع ۱۲ ساله عضو کتابخانه ۲۳ در کنار یکی از کارهای خود دیده می‌شود.



در بزرگداشت جشن فرهنگ و هنر از گوشه و کنار ایران خبرهایی داشتیم که مریبان نقاشی در کتابخانه‌هایشان و گاه فراتر از مرز کتابخانه در سالن‌های مدارس و دیگر محل‌های عمومی دست به برپاسازی نمایشگاه نقاشی زده‌اند. هر روز گزارش‌ها و نامه‌هایشان گاه همراه با عکس‌های زیبا که نشانی از حیات هنری نمایشگاهشان و استقبال بیش از حدود و از ذهن مردم بویژه کودکان و نوجوانان از این نمایشگاه‌ها داشت، بدستمان می‌رسید.

در خرمشهر اعضاء کتابخانه‌های خرمشهر در کنار آثار هنرمندان خوزستانی به نمایش درآمد و تعدادی از کارها نیز در سالن شیرخورشید، و تعدادی دیگر در یک مدرسه دور افتاده به نمایش گذاشته شد و این امکان دیدن نمایشگاه را به آن دسته از بچه‌ها داد و بچه‌های کتابخانه‌های آبادان - خرمشهر - خرم‌آباد - دزفول نیز به کوشش مربی نقاشی خود نمایشگاهی داشتند و اینکه مربی این کتابخانه‌ها نوشته بود اعضاء کلاس نقاشی کارهای خود را در مدارس خودشان برای همکلاسان و آموزگاران‌شان به نمایش گذاشته‌اند نشانی است از همکاری بچه‌ها در بهتر برگراری نمایشگاه جشن فرهنگ.

بچه‌های دامغان نیز نمایشگاهی داشتند که به گونه همیشه پر بار و زیبا بوده است نمایشگاه نقاشی در قم نیز به همان شکل پر بار بود. مربی نقاشی و بچه‌های کتابخانه آمل نیز در جشن فرهنگ و هنر بیش از سیصد نقاشی خود را همراه بانقاشی روستازادگان مازندران به نمایش گذاشتند که بیانی از شکوفائی نقاشی و هنر روستائیان داشت که نمایشگاه بوسیله فرماندار آمل گشایش یافت و مریبان نقاشی کتابخانه‌های اصفهان نیز نمایشگاه عظیمی را در انجمن ایران و امریکا در اصفهان برپا کردند که بوسیله استاندار اصفهان گشایش یافت و برای این نمایشگاه پوستر بسیار زیبایی را چاپ نمودند.

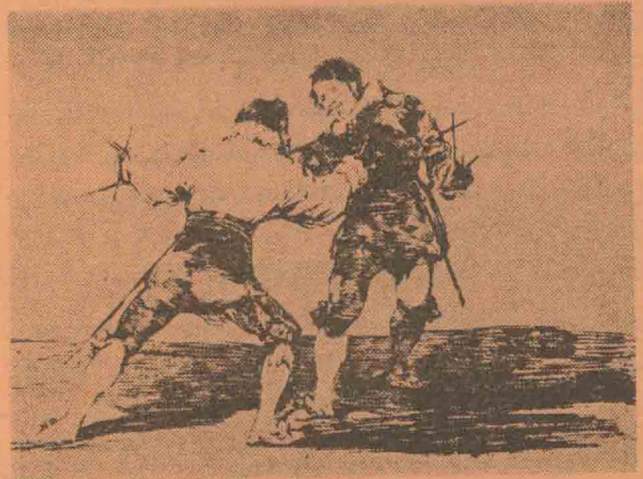
در منطقه گیلان نیز فعالیت مریبان نقاشی در برپا ساختن نمایشگاه نقاشی به همین مناسبت از کوشش این مریبان حکایت می‌کند - در منطقه آذربایجان نیز نمایشگاهی از کارهای کودکان این منطقه داشتیم. کوشش کلیه همکاران را در برپا سازی نمایشگاه‌های نقاشی سپاسگزاریم در گسترش فعالیت چاپ سیلک اسکرین، ماه گذشته در تبریز و مشهد کلاس کارآموزی تشکیل شد و تعداد زیادی پوستر در این کلاس آماده شد تا در مناسبت‌های مختلف از آنها استفاده شود.

فرانسیسکو گویا

قدرت هنرمندی جوان باشد که سخت اسیر عواطف خویش است. این آثار سفارشی که می‌بایست سرشار از روح مذهبی باشند. علی‌رغم خواست اصلی فاقد چنین کیفیاتی هستند. و این نخستین مرحله بندگانی پیکرنگار جوان محسوب می‌شود. پیکرنگاری که تلاش می‌ورزد، خود را از هر گونه قیدی در هنگامه آفرینش رها سازد، تا با آزادی تمام به بیان عواطف و خواسته‌های خود همت گمارد و کاوش - گرانه به سوی هدف خویش بتازد. در سال ۱۷۷۳ «گویا» باخواهر «بایه‌او» پیوند زناشویی می‌بندد، و به‌استخدام کارخانه پرده‌بافی (گوبلین) که شعبه‌ای از کارخانه گوبلن فرانسه است درمی‌آید. بافرارسیدن این دور مرحله تازه‌ای در زندگی هنری وی آغاز می‌گردد. در میانه سال‌های ۱۷۶۲-۱۷۷۴ «گویا» دست به تهیه شصت طرح برای کارخانه «ساتتاربارا» می‌زند. طرح‌های این دوره ملهم از زندگی روستائیان است. صحنه‌هایی از قبیل زنان رخت‌شوی، گاو بازان، کار در فضای باز و چشم اندازه‌های سرشار از نور و رنگ، که از اصالت زیادی برخوردارند و این تنها «گویای» پیکرنگار است که می‌تواند، این چنین دست به توصیف مردم روستائی بزند. در این آثار مردمان روستائی باحالات تغزلی، شورانگیز و اصیل خود در عرصه تابلو نقاشی نمایان می‌شوند، و بوصف درمی‌آیند. آثار این دوره «گویا» را می‌توان با آثار «بوشه» فرانسوی نزدیک دانست. ولی با گذر زمان کیفیت فنی کار «گویا» دچار تحول می‌شود، و پیکرنگار جوان همانند یک هجاگر پرشور و غزل سرائی نیرومند بدعت خود را آغاز می‌کند. «فرانسیسکو گویا» چنان سرگرم کار خویش است که به‌آفریدن پرده‌های سرشار از جذبه و شادمانی می‌پردازد.

«فرانسیسکو دوپولا خوزه گویا» در ۳۰ ماه مارس ۱۷۴۶ در دهکده فیوندوتوس در حوالی ساراگوسا نزدیک آراگون دیده به جهان گشود. وی فرزند یک زرگر ساراگوسائی محسوب می‌شد، و اصل و نسب مادرش به یک خانواده قدیمی آراگونی می‌رسید. هنگامی که فرانسیسکو کودکی بیش نبود خانواده‌اش به ساراگوسا نقل مکان کرد، و در آنجا رحل اقامت افکند. در همین جا بود که فرانسیسکو را به یک مدرسه مذهبی گذاشتند. «گویا» برای فراگیری طراحی به شاگردی «لوزان» درآمد، تا با استفاده از آثار گراور به تمرین بیشتر تری بپردازد.

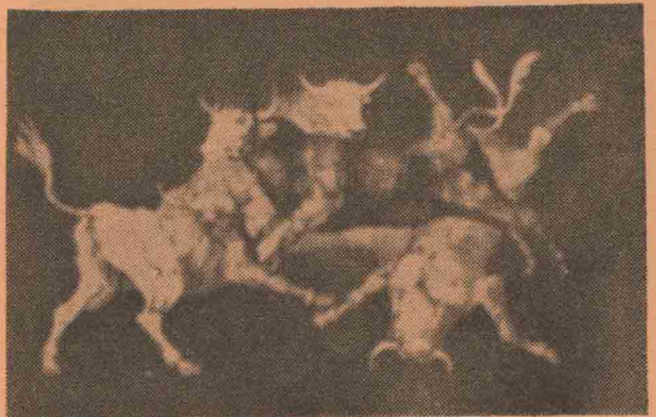
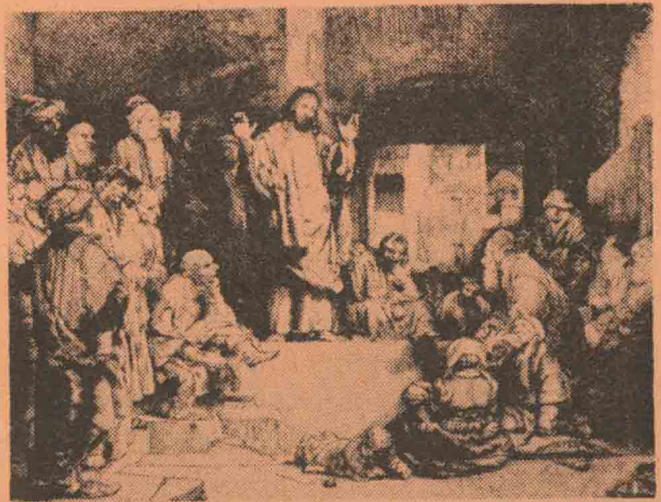
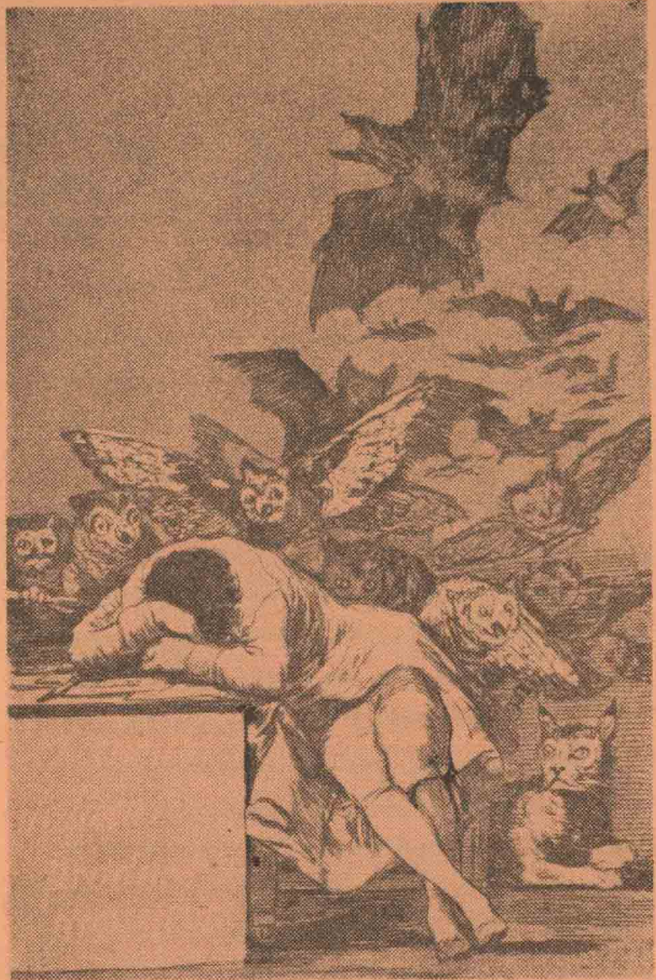
سال ۱۷۶۳ فرا می‌رسد. در سامبر همین سال «فرانسیسکو گویا» خود را برای ورود به آکادمی هنری آماده می‌کند. در همین دوران است که با نقاش هموطنش «بایه‌او» آشنا می‌شود، مردی که در زندگی آینده «گویا» نقش مؤثری را ایفا می‌کند. «بایه‌او» در اسپانیای آن روز به‌عنوان یک پیکرنگار برجسته نفوذ فراوانی دارد، و این برای «گویا»ی جوان فرصت مناسبی است. چندصباحی نمیگذرد، که «گویا» سفری به روم می‌کند تا در مسابقه نقاشی (آکادمی پارما) شرکت می‌کند. وی در این سفر نخستین طلایه موفقیت‌های آینده‌اش را می‌بیند. وقتی که گویا به ساراگوسا باز می‌گردد با شدت هرچه بیشتر به کار می‌پردازد، و نخستین اثر سفارشی خود را می‌آفریند. از قابل توجه‌ترین آنها می‌توان بنای یادبود «ال‌پیلار» را نام برد. این نقاشی‌های دیواری که «گویا» دست به‌آفرینش آن‌ها می‌زند، واسلوبی که وی برای کارکردن برمی‌گزیند، توانمند و پرشوراند. «گویا» با ضربات تند و حرکات قلم نخستین اثر مهیج خود را می‌آفریند. اثری که می‌تواند نمایشگر



روشنائی که در ورای آن حالت حزن آوری موج می زند، آثار رنگین و نیز طرحهائی که «گویا» در این دوره می آفریند، می توانند در رده نخستین دوران زندگی وی جای گیرند. با فرارسیدن سالهای آینده زندگی وی دچار دگرگونی می شود. بطوریکه می توان آثار «گویا» را با توجه به دوران پرثمر حیاتش به سه بخش تقسیم نمود:

دوران اول: چیزی نمی گذرد که وی به عنوان پیکرنگار دربار اسپانیا برگزیده می شد. فرصتی که در طی آن «گویا» از آثار هنرمندان بزرگی چون «ولاسکوئیز» «رامبرانت» نسخه برداری می کند. «گویا» در همین سالها نخستین گراورهای خود را که باز تولیدی از آثار ولاب سکوئر است، فراهم می آورد. اینجاست که وی با پرده های عالی این پیکرنگار بزرگ آشنا می گردد. و از همین جاست که ولاسکوئر تأثیری عظیم بروی می نهد. وقتی که سال ۱۷۸۳ فرا می رسد. «گویا» نخستین آثار سفارشی خود را که شامل تك چهره هاست آغاز می کند. وی در تاریخ پیکرنگاری بذری می کارد که ثمره آن بعدها در آثار مانه، پیکاسو، رلاکروا، و بعضی از امپرسیونیست ها ظاهر می شود. آثاریکه از این دوره برجای مانده اند، بی تردید تأثیر ولاسکوئر را بروی نشان می دهند. نیم تنه های بی حرکت، ایستاده و تندیس گونه، چهره های که آمیخته از طنز و نیشخند هستند. مجموعه این تك چهره ها تقریباً به سیصد می رسند. یکی از آثار این دوره که می توان گفت کاری استثنائی است. اثری موسوم به «مرغزارهای مادرید» این اثر را می توان نمونه ای از آثار نخستین دوره هنری وی دانست که حاکی از شور جوانی است. در این اثر است که «گویا» از پذیرش هرگونه قانونی از پیش آموخته سرباز می زند، و قوانین گذشته را دور می ریزد. او بجای پیروی از قوانین خشک، از ژرفای درون خویش و از طبیعت الهام می گیرد. «گویا» با سادگی (ترکیب بندی هنری) «کمپوزیسیون» به بیان عمق تابلو می پردازد. و به امکانات نوین کمپوزیسیون پی می برد. وی هنرمندی پرشور است. و همانند عصری که در آن زندگی می کند، بی قرار و ناآرام است.

سال ۱۷۹۲ سال بدبختی های «گویا» است. زیرا وی در ۴۶ سالگی و در اوج موفقیت هنری اش اسیر بیماری وحشتناکی می گردد، که او را چندین ماه در بستر بیماری می اندازد. ناشنوایی و نایبنائی او را تهدید می کند. عاقبت باینکه از نایبنائی می رهد، معهدا برای همیشه قدرت شنوایی خود را از دست می دهد. تمامی این حوادث موجب دگرگونی روحی وی می گردند. بویژه این تغییرات در دنیای خاموش ناشنوایی او انعکاسی شدیدتر دارند. «گویا» حالتی ضعیف و تزارمی یابد. اما پس از گذران دوران بیماری، هرگز کابوسها و بختکها از وی دست بر نمی دارند. چنانکه در آثار بعدی خود را در زوایای تاریک آثارش می نمایاند. اینها ثمرات ذهن تب آلود «گویا» هستند. او حالت سرباز جنگ زده ای را دارد که پس از پایان جنگ هرگز آرامش خود را باز



نمی‌یابد. این دوران نقاقت متجاوز از یکسال به طول می‌انجامد. که دومین دوره از سالهای زندگی وی آغاز می‌گردد. و با تحول زمان، آثارش نیز دچار دگرگونی می‌گردند.

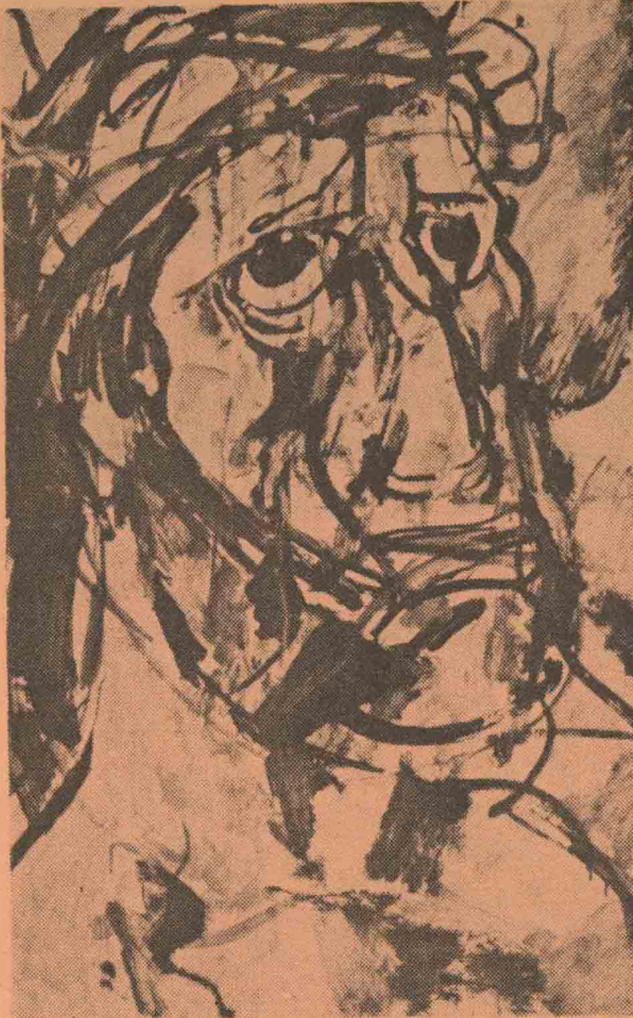
«گویا» بعد از بیماری فی‌الفور بکار می‌پردازد. بر کسی روشن نیست، که پایان کار کی فرامی‌رسد. چنانکه هر لحظه می‌تواند آخرین لحظه باشد. مادام که «گویا» آنچنان بیمار است که نتواند در برابر سه‌پایه نقاشی کار کند. به طراحی می‌پردازد. حاصل این ایام تلخ و غم‌انگیز کتاب طراحی موسوم به «سان‌لوکار» است که شامل آثاری نظیر «کاپرس‌ها» می‌باشد آثاری سرشار از طنز که حاصل واپسین دوران بیماری اوست. مثلاً یکی از کارهایش که در سال ۱۷۹۷ چاپ شد. دارای شعار زیر است:

آنجا که خرد می‌میرد. هیولا زنده می‌شود. این تصویر خود نقاش است که از زیادی اندوه سر بر میز نهاده است.

این دوره از زندگی «گویا» همزمان با وقوع حوادثی ناهنگام در اسپانیاست:

مرگ شارل سوم فرامی‌رسد، و شارل چهارم بجایش براریکه سلطنت تکیه می‌زند. اسپانیا دچار ناآرامی و اغتشاش می‌شود. مهاجمین فرانسوی از هر طرف بر اسپانیا می‌تازند. مادرید را تسخیر می‌نمایند و ژوزف بناپارت بر اریکه سلطنت اسپانیا جلوس می‌کند. مادریدی‌ها با وجودی که علاقه چندانی به سیاست ندارند، در دوم ماه مه ۱۸۰۸ در برابر بیگانگان می‌شورند. جنگ «گویا» را نیز آرام نمی‌گذارد وی که شاهد این حوادث غم‌انگیز است هرگز بر عواطف خود سرپوش نمی‌نهد و از بیان آنها باز نمی‌ایستد. برای نشان دادن سیمای شوم جنگ دست به آفرینش می‌زند. و دومین بخش آثار طراحی وی به نام «بلایای جنگ» به وجود می‌آیند. سال‌ها می‌گذرد. آقای «فرانسیسکو گویا» پیکرنگار توانای اسپانیایی همچنان سرگرم کار خویش است، واز آفرینش لحظه‌ای باز نمی‌ایستد. وی از ارغنون خود نوای انسان دوستانه‌ای سرمی‌دهد تا آن را به گوش همه جهانیان برساند. همانند بازیگری توانا به ایفای نقش خود می‌پردازد. اسلوبی که وی برمی‌گزیند، در قیاس با کلاس سیستم جدید رایج اروپای آن عصر از بدعت فراوانی برخوردار است، جائی که کلاس سیستم جدید سیطره خود را بر هنر پیکرنگاری سده هجدهم و نوزدهم می‌گسترده.

در سال ۱۸۱۹ «گویا» در مادرید خانه‌ای می‌خرد تا واپسین سالهای عمرش را در آنجا بگذراند و شهروندهای اسپانیایی خانه او را «خانه مرد ناشنوا» نام‌گذاری می‌کنند. واز این جاست که دوران تاریک هنر که در واقع سومین دوره زندگی اوست آغاز می‌شود، نگاره‌هایی که «گویا» در این دوران بر دیوار خانه خویش نقش می‌زند، هم اکنون در موزه «پرادو» موجودند. حرکات قلم تند و سریع و مطمئن است. این جا دیگر از رنگ‌های





فردی او می‌کنند.

همین نوآوریست که «گویا» را از بزرگترین پایه‌گذاران هنر جدید می‌کند. چنانکه در مورد وی می‌گویند: «گویا بزرگترین هنرمند نسل قدیم و بزرگ‌ترین هنرمند از نسل جدید است».

منتقدین هنری از وی بعنوان نخستین آغازگر جنبش رمانتیسیسم نام می‌برند لیکن آثارش را می‌توان در «رتو دو سبک» «رئالیسم» و «رمانتیسیسم»، تبیین نمود. هیچ‌یک از هنرمندان بزرگ نتوانسته‌اند مانند «گویا» و «رامبرانت» در بکارگیری میثاق‌های اجتماعی محیط خودشان توفیق بدست آورند.

جائی که «رامبرانت» نقاش طبقه متوسط، هلند قرن هفدهم است. «گویا» نماینده هنر سده‌های هجدهم و نوزدهم اسپانیا می‌شود. آثار وی سراسر تاریخ اسپانیا است. و نمایانگر عصری است که وی در آن نشو و نما می‌کند. «گویا» تأثیر عظیمی در آیندگان خصوصاً «مانه»، «پیکاسو»، «رلاکروا» می‌گذارد. و مانند غولی در میان هنرمندان عصر خود و آیندگان سر بر می‌آورد. ترکیب‌بندی هنری «کمپوزیسیون» در آثار گویا نیز به شیوه خاصی است. که بجاست بجای خود مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. خودش می‌گوید: «رامبرانت، ولاسکوئر، و طبیعت استادان من هستند». «محرک او آشوبی است که در درونش پرورده می‌شود، که او را وامی‌دارد تا با تداوم به کار پردازد، و بتواند بنیان گذار شیوه‌های جدیدی در هنر پیکرنگاری باشد، تابلوهای «گویا» اغلب ساده و بی‌پیرایه‌اند. گاهی وی مانند دیگر پیکرنگاران بزرگ و همچون غزلسرائی مخزون به دوران کودکی خود باز می‌گردد. دروانی که سرشار از رمز حیات و شادمانیست.



نورانی و شفاف آثار گذشته خبری نیست. هنرمند به رنگ‌های تیره پناه می‌برد. والوان بکار گرفته شده منحصر به قهوه‌ای - زرد - قرمز - سبز می‌باشند. اندازه اصلی این هیکل‌های عجیب و غریب برابر قامت طبیعی آدمی است. در اینجا «گویا» آخرین وسومین بخش از طرح‌های خود موسوم به «ضرب‌المثل»‌ها را می‌آفریند.

در اسپانیا دامنه جنگ گسترده‌تر می‌شود، و تهاجم همچنان ادامه دارد. «گویا» به فرانسه مهاجرت می‌کند و در آنجا رحل اقامت می‌افکند. با اینکه چشمان وی رو به ضعف نهاده‌اند و نمی‌تواند بکار پردازد. بهیچ عنوان دچار ناامیدی نمی‌گردد مثلاً تصویر «چهار گاو» که وی با روش لیتوگرافی کشیده‌است، از عالی‌ترین گراورهای موجود در تاریخ پیکرنگاری محسوب می‌شود. در این دوره گویا به نمایش صحنه‌های گاو‌بازی - شکار، دست می‌زند. تا سال ۱۸۲۸ که سال مرگ وی است، هرگز از کار کردن باز نمی‌ایستد و در بستر بیماری آرزوی آن را دارد که برای آخرین بار فرزندش را ببیند، اما خواسته‌اش هرگز تحقق نمی‌پذیرد. با مرگ «فرانسیسکو گویا» جهان هنری یکی از شایسته‌ترین و بی‌نظیرترین فرزندان خود را از دست می‌دهد. یکی از آخرین کارهای گویا تصویر پیرمردی است، با کلاه و ریش سفید در حالیکه با کمک دو عصا از یک فضای تیره به روشنائی قدم می‌گذارد. پیکرنگار در حاشیه کاغذ چنین می‌نویسد:

«به یادگیری ادامه خواهیم داد». گویا هنرمند فوق‌العاده برشوری است، که فرزند هنرمندان بزرگی چون «ال‌گرکو» و «ولاسکوئر» می‌باشد. «گویا» دست پرورده عواطف انسان دوستانه خویش است. وی از تقلید روی بر می‌تابد، چنانچه که بسیاری از آثارش حکایت از نبوغ



آقای سردبیر

این سؤال آزاردهنده دائم از ذهنم میگذرد که: چرا چندین سال است کارمند قراردادی هستم و چرا باید میان يك «کارمند قراردادی تمام وقت» و يك «کارمند رسمی»، تفاوت‌های آشکاری وجود داشته باشد:

این نابرابری در وهله‌ی اول چندان به چشم نمی‌آید، و از آنجا که يك کارمند قراردادی هرگز خویش را در موضع استوار يك کارمند رسمی نمی‌بیند، نسبت به نابرابری‌هایی که رنگ اداری گرفته است بی‌تفاوت بودم، تا آنکه به علت «دیسکوپاتی» و درد شدید مهره‌های کمر، به تجویز پزشك معالجم، ناگزیر در منزل به مدت ۲۵ روز بستری شدم، اما پس از بهبودی نسبی و ارائه‌ی گواهی پزشك معالج، و تأیید سرپرست قسمت، به من گفتند: يك کارمند قراردادی، اگر چه تمام وقت باشد، تنها ۲۴ روز در سال حق استفاده از مرخصی استعلاجی دارد - که یعنی فقط حق دارد ۲۴ روز مریض شود و نه بیشتر (چرا درست ۲۴ روز؟) و اگر فی‌المثل به ذات‌الریه مبتلا و چند ماه در بیمارستان بستری شود، چون حقوقی به او تعلق نمی‌گیرد، چون کارمند قراردادی است، لابد باید دعوت حق را لبیک گوید! برای من که يك کارمند قراردادی تمام وقت هستم و طبعاً از مزایای رسمی بودن محروم، این سؤال همیشه برایم مطرح است که معنی این نابرابری چیست؟ من هم ... درست همان مدت در کانون کار می‌کنم که کارمندان رسمی؛ تنها به دلیل که پس از سه سال قراردادی تمام وقت، رسمی نشده‌ام - که پس از يك سال می‌باید می‌شدم - از مزایای رسمی بودن محروم مانده‌ام؛ از جمله مزایای مرخصی استعلاجی، که به کارمند رسمی پنج ماه تعلق می‌گیرد و چرا نگیرد، این حق طبیعی هر آدمی است که کار می‌کند و این از درستی عدالت خواهی کانون است که این امکان را به کارمند می‌دهد؛ و چرا نه بیشتر؟ گیرم که کارمندی هشت ماه به سختی بستری شد، آیا دیگر امیدی به کار و زندگی او و خانواده‌ی او نیست.

نکته اصلی اینست که دوفتر در شرایط مساوی استخدام می‌شوند، یکی را رسمی اسم می‌گذارند دیگری را قراردادی؛ چرا؟

اگر بناست دوره‌ی استاز کوتاه مدت باشد که آن امریست جداگانه - باشد، قبول داریم تازه باز هم تکرار می‌کنم پس از سه سال کار، «چطور ماهنوز قراردادی تمام وقت» باقی مانده‌ایم تا مثل دیگران حق استفاده از مرخصی استعلاجی داشته باشیم.

باتقدیم احترام

مهدی اسفندیار فرد

کارنامه: نامدی همکار عزیزمان را منعکس می‌کنیم تا مسئولان اداری نسبت به خواست‌های ایشان توجه بفرمایند و در صورت لزوم جواب ایشان را برای درج در کارنامه ارسال دارند چنانچه دوستان دیگر خواست‌های منطقی دارند که جنبه‌ی کلی و نه خصوصی دارد می‌توانند از طریق کارنامه مطرح کنند. زیرا قسمت اداری کانون نیز نوتجربه است و صمیمانه می‌خواهد مشکل دوستان را حل کند و مسلم بدانید که به این خواست‌ها توجه دقیق خواهد شد.

هزار وعده‌ی خوبان

یادداشتی بر «يك نامه» و «هزار وعده‌ی خوبان...» مدت‌ها بود که دوستان با نامه و تلفن - و حضوراً - شکوه می‌کردند که چرا کارنامه خشك و رسمی است و مسائل و مشکلات اداری و فرهنگی همکاران مطرح نمی‌شود. ما يك بار گفت‌وگویی با دوستان کتابدار را تجربه کردیم، متأسفانه با همه‌ی درستی حرف و سخنها - حرف‌ها يك جانبه و بی‌منطق و کلماتی مثل اصلاً کتاب نداریم، هیچ.. نداریم، هرگز... وابدأ... هم کم نزدند با اینهمه، متوجه شدیم که بعضی از انتقادهای آنها از سر دلسوزی و عشق به کار است و بعضی، از روی بی‌اطلاعی از جریان کارهای دیگر همکاران. برآنیم تا میزگردهایی تشکیل بدهیم از گروه‌های مختلف همکاران؛ و از مسئولان کارها هم‌خواهش کنیم در این گفت‌وگوها شرکت کنند و یا پس از انعکاس حرف‌ها نظرات خودشان را در کارنامه منعکس کنند تا هم راه حلی برای مشکلات کارها پیدا شود و هم - با اطلاع از جریان کارها - سوء تفاهم‌ها از میان برود.

البته، انتقاد درست آنست که راهنما باشد - همراه با پیشنهادهای عملی و منطقی.

در این شماره فتح‌بابی می‌کنیم با يك نامه و يك انتقاد - که جمع نظرات چند همکار است.

در مورد نامه‌ی همکار «قراردادی تمام وقت» مان، بگوییم که ایشان، خودشان زیر قرارداد خودشان با کانون امضاء گذاشته‌اند؛ یعنی همه مواد آنرا پذیرفته‌اند - از جمله مورد مدت مرخصی استعلاجی را - با اینهمه، اگر در این ایرادی باشد - از آنجا که به‌حسینیت همکاران قسمت اداری و پرسنل واقفیم و می‌دانیم که علت پدید آمدن این دشواری‌ها، تازگی تجربه‌ی کار در سازمانی روبه‌گسترش است - مطمئن هستیم که مشکل دوستان را حل می‌کنند؛ و دست کم سوء تفاهم‌ها منتفی خواهد شد.

کارنامه

«آن سفر کرده که...»

این تکه ایست از نامه‌ی پرویز دواپی - ناقصینمایی -
که از طرف کانون به چکسلواکی فرستاده شده است، یادی
است به مهر و مهربانی ...

«همین امروز بایک فیلمساز چک که فیلم عروسی
ونقاشی متحرک میسازد صحبت کردم راجع به کانون وماهیت
آن از من پرسید و من موقعی که داشتم باو توضیح میدادم که
کانون چیست و چه کارها می کند یکدفعه دیدم و متوجه
شدم که واقعاً چقدر بنظر عزیز می آید و متوجه شدم که
واقعاً چقدر این دستگاه کوچک درش شور و زندگی و عشق
هست و چقدر دارد کار می کند و واقعاً متوجه بستگی و
علاقه خودم باین دستگاه شدم.»

پرویز دواپی

اثرها:

همکار تازه‌ی ما آقای «امین پور» در قسمت پرسنل
(اطلاعات) - ذوقی در نوشتن دارد، و این نوشته‌ی کوتاه
نمونه‌ای از نوشته‌های اوست. از دیگر همکاران مان که قلمی

می زنند و طرح‌هایی می کشند، دعوت می کنیم نمونه‌ی
کارهاشان را برای چاپ در کارنامه برای ما بفرستند -
اینهم راهی است برای آشنایی بیشتر!

بنام ایزد:

کاش مهربان باشیم مثل ریشه‌ها، و صبور باشیم مثل
ساقه‌ها که بار شاخه‌ها و برگها را بدوش می کشند، و جاری
باشیم مثل رود، و طغیان کنیم مثل موج؛ و سد بديها را
بشکنیم، و آنجا که باید، آفتاب باشیم و بتابیم، و آنجا که
باید، ابر باشیم و باریم و برویانییم؛ خاک باشیم و دانه‌ها را
پناه دهیم، و بجای آنکه برانیم؛ بخوانیم!

تا مهربانی هست، نامهربان نباشیم و تا راه هست، به
بیراهه نرویم؛ و تا روز هست و روشنی هست، به شب
نپیوندیم. تا هستیم، دوست بداریم سالها را، فصلها را، روزها
را، ساعت‌ها را، دقیقه‌ها را و ثانیه‌ها را... و آنچنان باشیم
که چون درگذشتیم، مرگمان تولدی دیگر باشد!

امین پور

«هزار وعده‌ی خوبان...»؟

نه چندان دور، سه هزار کادر فرهنگی را دارا خواهد داشت؛
پس مشکل ترافیک هم به دیگر مشکل‌ها اضافه می شود.
شنیده‌ام که در آن ساختمان يك استودیوی بزرگ و مجهز
سینمایی می سازند و صدها متر را به فضای آزاد برای
فیلمبرداری اختصاص می دهند. مبارک باشد، این خود نشانه
پیشرفتی است اگر کیفیت کار هم به همان کمیت باشد، که
تاکنون به کیفیت‌ها هم رسیده‌ایم.

باری، می دانید که مشکل پیدا کردن خانه، چه مشکل
بزرگیست؛ دوری راه را هم درآینده به آن اضافه کنید -
و مشکل ترافیک را - ببینید چه خواهد شد!

تا آنجا که می دانم، اول بنا شد زمینی بگیرند و خانه
بسازند، حتی سازمان مسکن هم در کانون درست شد و سهام
هم خریدیم؛ اما بعد گفتند که آپارتمان دولتی می گیریم و
بعد هم گفتند که گویا ۸۰ برابر حقوق، وام بی بهره می دهند،
اما به شرطها و شروطها!

مسأله‌ی غذا خوردن ظهرها هم خودش مشکلی است -
کجا برویم غذا بخوریم که کمتر از ده پاتزده تومان نشود؟
فکر يك رستورانی بکنید در نزدیکی‌های کانون: گویا کسی
حاضر شده بود با روزی پنج تومان برای هر نفر، کار ناهار
کانونیان را روبراه کند؛ و همین نزدیکی‌ها - میدان بیست
و پنج شهریور هم بود و گفته بود که جای نزدیکتری هم
دست و پا خواهد کرد - چه شد؟ * فکر «نهار» کنیم که
«باشگاه» فعلاً آست! نه اینکه لازم نباشد؛ اما کدام ضروری تر
است؟

* این البته يك حرف بود؛ دقیقاً نمی دانم. اما با کمی

شکوه‌ای داریم از همکاری که «پس آن وعده‌های رفاهی
چه شد؟» گفتیم حرفت را بگو، و منطقی، تا منعکس شود که
در این باب شکوه‌های هم شنیده‌ایم از دیگر همکاران؛ به این
امید که پاسخی منطقی هم از مسئولان بشنویم و با، بار دیگر
توجه داده باشیم به امید وفا کردن به آن وعده‌ها!

گفت: روزی بود که کانون کودک بود، کوچک بود
و حقوق کارکنان‌شان اندکتر از اندازه‌ی کارشان، که عشق
و صمیمیت جبرانش می کرد و کسی توقع بیشتری هم نداشت.
خوشبختانه، کانون زود بزرگ و بالنده شد و به
شایستگی توانست بودجه‌ای در خور توجه بدست بیاورد و
مهم ترین مسأله‌ی رفاهی را - که حقوق ماهانه باشد - با
توجه به افزایش هزینه‌ی زندگی، به نسبت، حل کند.

و این را - باهمه‌ی کاستی‌ها و استثناها که ناگزیر از
کم تجربگی است - باید مهمترین کار رفاهی کانون دانست.
بیمه‌ی درمانی هم، سرانجام به سامان رسید و همه‌ی
کارکنان کانون می توانند مثل اغلب کارمندان دولت از
بیمه‌ای بهره ببرند و قیاس کار را هم نباید فعلاً با شرکت
نفت و تلو بیرون گرفت که بودجه‌ای کلان دارند.

اما مشکل بزرگ بیشترین ما «مسکن» راستی چه شد؟
می دانید که راستی کانون کمتر حرف میزند و بیشتر عمل
می کند. اما در این مورد، وعده‌هایی شنیدیم و داشتیم به عملی
شدنش امید می بستیم که ناگهان آنها از آسیاب افتاد!

می دانید که بناست کانون ساختمانی بزرگ - گویا
سی طبقه و هزار اتاقه - در شمال غربی تهران بسازد. معنی
هزار اتاق اینست که آدره‌ی مرکزی کانون، در آینده‌ی

آوردن و بردن کارمندان گاهی هست و گاهی نیست؛ آنهم محدود و ناقص، و مشکل ناهار هم که قوز بالا قوز شده است. من می‌دانم که کانون کمتر حرف می‌زند و بیشتر عمل می‌کند و اطمینان دارم که فکریایی شده است؛ شمارا به خدا دست کم به وعده‌ای دل‌های ما را شاد کنید که وصف العیش نصف العیش!

کارنامه: در شماره‌ی آینده پاسخ مسئولان اداری را می‌خوانید تا هم دلخوش باشید و هم امیدوار. ضمناً متشکریم که حرفتان را منطقی زدید و اگر کمبودها را گفتید؛ امتیازها را هم یادآور شدید نه اینکه یکسره - مثل بعضی از دوستان - همه چیز را نفی کرده باشید... به انتظار پاسخ و کارهای رفاهی تازه!

بنام خداوند بخشنده مهربان

به برادران ایرانی، آموزگاران و دانش آموزان عشایر؛ سلامها و شادبهایمان را به شما تقدیم می‌داریم، از مهمان‌نوازی صمیمانه و استقبال گرم شما صمیمانه سپاسگزاریم. ما باشما روز خوشی را گذرانیدیم که هرگز از یاد نمی‌بریم و از این روز خوش با برادران اردنی و فرزندانمان سخن خواهیم گفت. دوستی و سپاس ما بر شما باد. پایدار باد برادری اسلامی.

باصمیمت

برادران اردنی شما

احمد بشایره جمال البدور هشام الجندی

بیشتر یا کمتر می‌شود کار نهار را روبراه کرد؛ با توجه به اینکه وجهی هم برای غذای کارمندان داده می‌شود که سه ماهه معوقه را هم به زودی می‌دهند.

از تعاونی خواروبار و پوشاک هم که وعده داده شد که بناست از تعاونی دربار شاهنشاهی استفاده کنیم - که فعلاً خبری نیست. بن (کمک غیرتقدی) هم که به کارمندان دولت می‌دهند؛ به ما داده نمی‌شود؛ راستی در این موارد فکری شده است؟ اگر شده، پس چرا مسائل رفاهی را در کارنامه منعکس نمی‌کنید؟

در جمع بندی: از رفاه، مافزایش نسبی حقوق را داریم و عیدی و بیمه پزشکی ... و تعاونی خواروبار نداریم، تعاونی مسکن داریم و خانه نداریم، سرویس ماشین برای

مهمانان اردنی کانون

در پی تأسیس کتابخانه‌ای مشابه کتابخانه‌های کانون در عمان با سمت اردن هاشمی، سه تن از اعضاء انجمن سلطنتی اردن آقایان احمد بشایره، جمال البدور، هشام الجندی به دعوت کانون به تهران آمدند و از نزدیک با کوششهای کانون در تهران و شهرستانها آشنا شدند.

مهمانان گرامی در آخرین روز اقامت خود در ایران همراه سرکار خانم شهابی و آقای نابت به شیراز رفتند و از نزدیک کتابخانه‌های عشایری را در منطقه دره‌شوری و کشکولی بازدید کردند و نامه تشکر آمیز ذیل را خطاب به آنها نگاشتند:

تسلیت به همکاران

آقای ملک زاده

مصیبت وارده را از صمیم قلب تسلیت می‌گوئیم و خود را در غم شما شریک میدانیم. **کارمندان کانون**

ماه گذشته همکار عزیز ما آقای حسین فرهنگی سرپرست منطقه گیلان، پدر گرامیش را از دست داد. در این غم بزرگ خود را سهیم می‌دانیم. **کارکنان کانون**

آقای احمدعلی روائی مقدم

مرگ پدر گرامی‌تان را از صمیم قلب تسلیت می‌گوئیم و خود را در غم شما شریک دانسته، از خداوند متعال خواستاریم برایتان صبر جمیل عطا فرماید. **کارمندان کانون**

آقای جمشیدی

مرگ پدر گرامی‌تان را از صمیم قلب تسلیت گفته و خود را در غم شما شریک میدانیم. **کارمندان کانون**

ماه گذشته کانون یک همکار صمیمی و عزیز را از دست داد.

شادروان «صفیه خوشنویس انصاری» که از چهارسال پیش همکاری خود را با کانون بعنوان کتابدار کتابخانه‌ی مرکزی اصفهان شروع کرده بود، اولین روز ماه آذر درگذشت.

- همکار جوان ۲۷ ساله‌ی ما - کتابدار خوب کتابخانه‌ی مرکزی اصفهان که چهار سال با کانون همکاری فعال داشت، در نخستین روز آذر ماه به تلخکامی چشم از جهان بست. از دست رفتن این دوست عزیز، برای همه‌ی ما سخت و دردناک است، ما با همدردی بسیار، درگذشت دوست و همکار جوانمان را صمیمانه به خانواده‌اش تسلیت می‌گوئیم.

همکاری از دست رفت



اشاره

تجربه رویدادهای پرسنلی را - همچنانکه روال گذشته ما بود، ادامه میدهم و از دوستانی که ما را در این کار یاری داده‌اند تشکر می‌کنیم به امید آنکه با ادامه این همکاری در کارمان کاستی کمتری مشاهده شود.

ازدواج

از آنجا که بنیاد جامعه بر خانواده استوار است، تشکیل خانواده دوستان نوعروس و داماد را قدر دانسته و آرزوی سعادت و سلامتشان را داریم.

- ۱- خانم سودابه امین‌زاده کتابدار کتابخانه ساری.
- ۲- خانم شهین علیائی کتابدار کتابخانه شهرکرد.
- ۳- خانم انور طباطبائی‌نژاد کتابدار کتابخانه تبریز.
- ۴- خانم بلقیس صباغی‌نیا دکوکی کتابدار کتابخانه آبادان.
- ۵- خانم عصمت‌السادات داوری کتابدار کتابخانه قزوین.

- ۶- خانم مریم نوذری کارمند انتشارات تهران.
- ۷- خانم زهرا افتخاری کتابدار کتابخانه شاهرود.
- ۸- خانم اشرف دلیری کتابدار کتابخانه کرمانشاه.
- ۹- خانم سودابه سبکبار کتابدار کتابخانه شماره ۲۰ تهران.

- ۱۰- خانم فرشته نوری‌افشار کتابدار کتابخانه شماره ۱ رضائیه.
- ۱۱- آقای احمدطوسی‌مقدم کتاب‌برسان منطقه خراسان.
- ۱۲- آقای عباس رستم بروجردی راننده قسمت نقلیه تهران.

- ۱۳- آقای بهلول جباری‌النبیخ خدمتگذار کتابخانه شماره ۱ رضائیه.

- ۱۴- آقای علیرضا ثانی خدمتگذار کتابخانه شماره ۲ آبادان.

- ۱۵- آقای عبدالحسین ثانی سرایدار کتابخانه شماره ۱ آبادان.

تولد

تولد نورسیدگان دوستان همکاران را به‌فال نیک می‌گیریم و تولدشان را تبریک می‌گوئیم:

- ۱- خانم صغرا امین سعیدی کارمند قسمت تدارکات
- ۲- خانم سیمین‌دخت فدائی طلب کتابدار کتابخانه شماره ۷ تهران

- ۳- خانم عذرا وثوقی کتابدار کتابخانه دامغان
- ۴- خانم زهرا باده‌خور کارمند قسمت تدارکات
- ۵- خانم منیژه فریور دماوندی کتابدار کتابخانه کتابخانه‌ی شماره ۱۹ تهران
- ۶- خانم فرخنده کلانتری کتابدار کتابخانه مرکزی

۷- خانم ثریا الفتی کتابدار کتابخانه کرمانشاه

۸- آقای فرامرز فهیمی شمیرانی سرپرست منطقه خراسان.

۹- آقای تیمور تاشلو سرپرست منطقه اصفهان

۱۰- آقای محمدمهدی گلپان کارگر خدمات مهندسی

۱۱- آقای ابراهیم اسکندری راننده کتابخانه زاهدان

۱۲- آقای رضا قاسمی نگهبان اداره مرکزی

۱۳- آقای عباسقلی عربی راننده قسمت نقلیه

۱۴- آقای علی‌اصغر کارآموزان راننده منطقه کرمان

۱۵- آقای ولی‌الله خاکراد خدمتگذار کتابخانه مرکزی

۱۶- آقای اسدالله خشک‌دامن سرایدار انبار روستائی

۱۷- آقای هادی درویش قنبر خدمتگذار کتابخانه همدان

۱۸- آقای سیدهادی حسینی خدمتگذار کتابخانه شماره ۱ رضائیه

۱۹- آقای حسن ارزش‌مند خدمتگذار کتابخانه خوی

۲۰- آقای طاهر جعفری‌گلکارگر امور خدمات مهندسی

۲۱- آقای رضا قاسمی خدمتگذار خدمات اداری

۲۲- آقای علی نصرت‌آبادی خدمتگذار کتابخانه سیرجان

۲۳- آقای سیدشعبان امینی خدمتگذار خدمات اداری

۲۴- آقای ابراهیم اسکندری راننده کتابخانه سیار

۲۵- آقای امیر سلیمیان راننده قسمت نقلیه

۲۶- خانم ناهید جاودانی مروی مقدم کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۱۹ تهران

۲۷- خانم طاهره صمدپور کتابدار کتابخانه‌ی تبریز

۲۸- خانم بدری نواده کتابدار کتابخانه‌ی مرکزی

۲۹- خانم شکوه‌السادات عرب کتابدار کتابخانه‌ی محلات

۳۰- خانم منصوره فرژاد کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۳۱

۳۱- خانم زینب همت‌اسفند کتابدار کتابخانه‌ی آبادان

۳۲- خانم زینب‌بشیری کتابدار کتابخانه‌ی مشکین‌شهر

معرفی همکاران جدید

در ماه‌های گذشته دوستان زیر همکاری خود را با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کردند. امیدواریم که شاهد توفیق همیشگی آنان باشیم.

- ۱- زهرا خیرآبادی کتابدار بیرجند
- ۲- عفت عرفانی کتابدار بیرجند
- ۳- نبی‌الله محمودپور خدمتگذار دفتر سرپرستی
- ۴- حسین سلامتی خدمتگذار کتابخانه شیروان
- ۵- علیقلی حیدری خدمتگذار کتابخانه زنجان

۶- جمشید امینزاده خدمتگزار کتابخانه‌ی شاهی.

۷- حسن محبی اطاقوری خدمتگزار کتابخانه‌ی صومعه‌سرا

۸- غلامرضا خدادادی خدمتگزار کتابخانه زاهدان

۹- آقای محمدجعفر رزاق‌نسب راننده منطقه مازندران

۱۰- علی شجاع عیث راننده منطقه مازندران

۱۱- محمدرضا رخشا کارشناس فرهنگی منطقه کرمان

۱۲- منصوره مجدمزاده کارشناس فرهنگی خوزستان

۱۳- اکبر قاسمزاده دقیق کارشناس فرهنگی منطقه

گیلان

۱۴- یعقوب علی شورج کارشناس فرهنگی منطقه

اراک

۱۵- محمدحسن تقوی‌مند کارمند مالی دفتر سرپرستی

منطقه آذربایجان

۱۶- عسگر رحیمی درازکلاه کارمند مالی دفتر

سرپرستی منطقه مازندران

۱۷- عباسعلی شرفی کارمند مالی دفتر سرپرستی

منطقه کرمان

۱۸- شهریار نفیسی مربی نقاشی کتابخانه محلات

۱۹- صادق محرمی یزدی مربی نقاشی کتابخانه یزد

۲۰- حبیب‌الله سختی مربی نقاشی کتابخانه سنندج

۲۱- هوشنگ صبا مربی نقاشی زنجان

۲۲- حسین ترابی مربی سرامیک کتابخانه گناباد

۲۳- جودیت برانیت کارشناس امور آموزش

۲۴- محمدرضا دادگر گرافیکست قسمت گرافیک

۲۵- علی‌اکبر صدری کارشناس فنی (قسمت نقلیه)

۲۶- اسدالله لطیفی خدمتگزار کتابخانه شماره ۵

تهران

۲۷- علی‌خاکی خدمتگزار کتابخانه شماره ۵ نیاوران

۲۸- اعظم تقی ماشین‌نویس (قسمت انتشارات)

۲۹- حسن یعقوبی کارمند خدمات اداری

۳۰- احمد درویشی کارمند قسمت کتابخانه‌های

شهرستان

۳۱- ناهید نویدی ماشین‌نویس قسمت کتابخانه‌های

شهرستان

۳۲- زهرا شبانی‌شاد کارمند اداره پرسنل.

۳۳- علی کیانی کارمند امور خدمات مهندسی

۳۴- محمدقاسم عبدلی کارگر امور خدمات مهندسی

۳۵- عبدالله رستمی کارگر خدمات مهندسی

۳۶- مریم قمصری ماشین‌نویس قسمت تدارکات

ارتقاء شغل

ارتقاء شغل همکاران فعال و صمیمی خود را تبریک

گفته و آرزو داریم که در انجام وظایف خود موفق باشند.

۱- آقای سیدمهدی اشرف سلیمانی رئیس حسابداری

مدیریت

۲- آقای روح‌الله دارابی رئیس حسابرسی داخلی

تسلیم به همکاران

گرچه مرگ پایان حیات نیست و خوبان همه زنده‌یاد

خواهند ماند لیکن دوری از عزیزان دردناک و توافرساست؛

همه همکاران کانون، خود را در غم پدر از دست رفته آقای

احمدعلی روائی مقدم (سرپرست قسمت بیمه و رفاه پرسنل)

شریک می‌دانند و یاد از دست رفته را گرامی می‌شمارند.

در ماه گذشته آقای یعقوب محمدی کارگر فنی امور

خدمات مهندسی از فوت فرزندش داغدار شد که ما ضمن

تسلیم به ایشان، شکفتن گلهای شاداب دیگری را در زندگی

خود و خانواده‌شان آرزو داریم.

وفات دائمی آقای گل علی‌امین‌پور متصدی اطلاعات

پرسنل و همچنین درگذشت دائمی خانم اینگرد یوسفی کتابدار

کتابخانه‌ی مرکزی و پدر آقای حسین رحمانی نژاد همکار

قسمت نقلیه و دائمی آقای عبدالله مصدق همکار قسمت نقلیه

را صمیمانه تسلیم می‌گوئیم.

نقل و انتقالات

همکاران زیر به محلهای جدید منتقل شدند. امید که

مثل گذشته در انجام وظایف محوله موفق باشند.

ردیف نام و نام‌خانوادگی سمت محل کار قبلی محل کار جدید

۱- خانم ژاله پور ناظری کتابدار کتابخانه ایلام

کتابخانه کرمانشاه

۲- خانم سمیندخت فدائی طلب کتابدار کتابخانه

شماره ۱۰ تهران کتابخانه شماره ۷ تهران

۳- خانم زهرا برادران قوامی کتابدار کتابخانه شماره

۵ تهران کتابخانه شماره ۴ تهران

۴- خانم وحیده تباری اصل کتابدار کتابخانه کرج

کتابخانه شماره ۱۵ تهران

۵- خانم ثریا سلیم خانی جانشین مسئول کتابخانه

شهر کرد قسمت تدارکات

۶- خانم کبری رشیدی کتابدار کتابخانه شماره ۲۲

کارمند اداره‌ی پرسنل

۷- آقای صفدر کاظم‌خانلو خدمتگزار کتابخانه‌های

سیار کارگر قسمت تدارکات

۸- آقای احمد رنجبر خدمتگزار کتابخانه شماره ۷

تهران کتابخانه شماره ۱۲ تهران

۹- آقای علی‌اکبر مراد خانی خدمتگزار کتابخانه-

های تهران خدمات اداری

۱۰- آقای قاسم شیرمحمدی کارگر قسمت تدارکات

خدمتگزار کتابخانه‌های سیار تهران

۱۱- خانم سودابه امینزاده کارمند کتابخانه‌های

شهرستان کتابخانه ساری

۱۲- خانم فاطمه شعبانی ماشین‌نویس قسمت آموزش

فیلمهای ۱۶ میلیمتری دفتر سرپرستی منطقه مازندران

۱۳- خانم نیره‌السادات مدنی موسوی کارمند قسمت

تدارکات کتابخانه‌های سیار تهران

آرزوی يك جوان فقير

آرزوی يك جوان فقير

يك دختر قشنگ، توی خواب خورشید را دید که خورشید به او گفت تا من اجازه ندهام، تو زن کسی نشو تا خوشبخت شوی.

روزی چند جوان زیبا و ثروتمند به خانه‌ی او آمدند، اما دخترک زن هیچکدام از آنها نشد. وقتی که آن جوانها از آنجا برمی‌گشتند دیدند جوان فقیری به‌خواستگاری آمده است، از او پرسیدند تو به‌خواستگاری دخترک آمده‌ای؟ جوان گفت: بله من به‌خواستگاری دخترک آمده‌ام. اما جوانها خندیدند و گفتند، آن دختر زن ما نشد حالا تو می‌خواهی او زن تو شود. جوان فقیر به‌خانه‌ی دخترک رفت و گفت، من از تو خواهش میکنم، زن من شو - دخترک گفت، من اجازه‌ام دست خورشید است، تو برو و خانه‌ی خورشید را پیدا کن و اجازه‌ی مرا بگیر.

جوان فقیر رفت، از دشته‌ها گذشت، از صخره‌ها هم گذشت ولی خانه‌ی خورشید را ندید، بناچار از حیوانها کمک گرفت. هر يك از حیوانها محل خانه‌ی حیوانی را که از خود باهوشتر بود نشان میداد تا نوبت به روباه رسید. روباه گفت، ای جوان می‌دانم که خسته‌ای و از راه دور می‌آئی، بیا در خانه‌ی من تا بفهمم چه می‌خواهی. جوان رفت در خانه‌ی روباه. روباه گفت: جوان بگو ببینم چه می‌خواهی و چرا این‌راه دور را پیموده‌ای. جوان سرگذشت خود را برای روباه نقل کرد. روباه گفت، من راه خانه‌ی خورشید را بلدم، بیا باهم برویم. روباه و جوان فقیر رفتند تا جوان به خانه‌ی خورشید رسید. لباسی از ماه سر راه جوان بود. اما آن جوان به آن دست نزد، رفت تا به پسر ماه رسید. پسر ماه به او گفت، تو لباسی از مادر من ماه، پیدا نکرده‌ای؟ جوان

گفت بله سر راه لباسی از مادرت پیدا کرده‌ام، اما به آن دست نتردم. پسر ماه رفت و به ماه جریان را گفت. ماه از آن پسر جوان خوشش آمد و به پسر گفت، ای پسر جوان تو برای چه به اینجا آمده‌ای، جوان فقیر گفت: من دختر قشنگی را دیدم و خواستم از او خواستگاری کنم، اما دختر قشنگ به من گفت، من اجازه‌ام دست خورشید است، و تا خورشید اجازه ندهد، زن کسی نمی‌شوم، تو برو و خانه‌ی او را پیدا کن و اجازه‌ام را بگیر. من هم آمده‌ام که اجازه‌ی او را بگیرم. در همین وقت که داشت صحبت میکرد، کسی در خانه‌ی آنها را زد. خورشید بود. ماه برای خورشید همه‌ی حرفهائی که آن جوان زده بود تعریف کرد. خورشید خوشحال شد و بعد گفت باشد من اجازه میدهم تو با او عروسی کنی. جوان گفت، ای خورشید! زخم صورت مرا پاك كن، آن زخم مرا زشت کرده است، خواهش می‌کنم. خورشید زخم صورت او را پاك کرد و بعد جوان رفت. وقتی که خواست برود، ماه و خورشید و پسر ماه، یکی يك هدیه به او دادند و وقتی که خواست برود، پسر ماه زدنیر گریه. پسر جوان تا به‌خانه‌ی دخترک رسید همه از خانه‌ها بیرون آمدند و او را بوسیدند. بعد جوان در خانه‌ی دخترک را زد. دخترک در را باز کرد. تا او را دید خوشحال شد. بعد جوان گفت، او اجازه داد که من باتو عروسی کنم. دخترک فکر میکرد که او دروغ می‌گوید: به جوان گفت تو دروغ می‌گوئی. جوان گفت این نشانه‌ی عروسی من است (و هدیه‌ها را نشان داد) و باهم عروسی کردند و بخوبی و خوشی زندگی کردند.

از: مهین نصرتی، ۹ ساله، کلاس دوم مدرسه معتمد. عضو کتابخانه‌های شهرستان.

جایزه «گاندی» برای فیلم من آنم که

در جلسه عمومی سالیانه کمیته جهانی نشر هنر و ادبیات از طریق سینما، که بعد از ظهر روز چهاردهم آذرماه در پاریس تشکیل شد فیلم کوتاه ایرانی «من آنم که...» ساخته علی‌اکبر صادقی که توسط مرکز سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهیه شده و در جشنواره ۱۹۷۴ برلین شرکت کرده برنده جایزه این کمیته موسوم به «گاندی» گردید و حکم و مدال ویژه آن به نماینده‌رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران تحویل داده شد.

کارنامه

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی

شماره‌ی ۹ (دوره‌ی هشتم) آذرماه ۱۳۵۴

چاپخانه‌ی سکه تلفن ۳۱۳۹۳۴

گراور از: پاسارگاد تلفن ۳۱۱۷۱۸



با اصلاحاتی در کلیه کتابخانه‌ها به اجرا درآورد. بعد از ماهها تلاش در حال حاضر در بیشتر کتابخانه‌های تهران کار روزنامه‌نگاری به شکل دلخواه دنبال می‌شود و نخستین نمایشگاه «نشریه واحد» روز ۹ آذر در کتابخانه‌ی شماره ۳۳ ترتیب یافت و سرکار خانم امیرارجمند و همراهمان و دیگر علاقمندان از آن بازدید کردند.

«نشریه واحد» در هر کتابخانه ماهی یکبار بر دیوارهای کتابخانه‌های تهران می‌درخشد و مطالب آن برگزیده‌ایست از نوشته‌های ادبی، علمی، تاریخی، اجتماعی، و طرح‌ها و نقش‌های هنری اعضای کتابخانه به انتخاب اعضای گروه نشریه.



همه‌ی اعضای با ذوق کتابخانه می‌توانند به گروه نشریه واحد پیوندند. برای اینکه نشریه در هر ماه مطالب متنوعی داشته باشد، در هر گروه نشریه اعضا بر اساس گرایش و علاقه به گروه‌های مختلف تاریخی، هنرهای ادبی و علمی و اجتماعی و ... تقسیم می‌شوند و برای هر گروه کوچک مسؤلی به انتخاب بچه‌ها برگزیده می‌شود، کار مسؤل گروه بسیار ظریف است. مسؤل گروه وظیفه دارد افراد گروه را گرد هم آورد و باقیه گروهها در تماس باشد. در کتابخانه‌هایی که صندوق نشریه موجود است بچه‌ها آثارشان را در صندوق می‌اندازند صندوق، در پایان هر ماه باز می‌شود و مطالب از نظر موضوع تکفیک می‌شود و به مسؤلان گروه‌های کوچک سپرده می‌شود تا در نشست‌هایی با افراد گروه خودشان بهترین مطلب را برای نوشتن در نشریه‌ی واحد انتخاب کنند. در مرحله نهائی مطالب به گروه هنری داده می‌شود، تا با توجه به مطالب طرح‌هایی برای آنها تهیه کنند.



در کار گروه نشریه واحد هر کتابخانه یک خانم کتابدار علاقمند نظارت دارد و در مورد کتابخانه‌هایی که درصدند نشریه‌ی واحد درست کنند همکاران کتابدارمان توجه داشته باشند که کار نشریه نویسی برای اعضای علاقمند به دقت شرح داده شود و از بچه‌ها برای همکاری دعوت شود و روز و ساعت جلسات مقاله خوانی هم به اطلاع آنها برسد.

دیدارهای نهایی شطرنج

مسابقات نهایی شطرنج کتابخانه‌های تهران در فاصله ماههای آبان و آذر و با شرکت ۷۰ نفر از اعضای کتابخانه‌ها در چهار شنبه و ۱۹ گروه برگزار شد شرکت کنندگان در این مسابقات، که خود قهرمانان مسابقات داخلی کتابخانه‌هایشان بودند، از سر تفاهم و دوستی، مراحل نهایی این پیکار اندیشمندانه را برگزار کردند. مسابقات به صورت یک حذفی تیمی و انفرادی برای تعیین یک تیم قهرمان و یک فرد قهرمان انجام شد.

در آخرین پیکار تیم شطرنج کتابخانه‌ی شماره ۷ با شطرنج‌بازان کتابخانه شماره ۲۰ روبرو شد که در نتیجه تیم و قهرمان شطرنج کتابخانه شماره ۲۰ شد.

در فرصتی دیگر با قهرمانان شطرنج کتابخانه‌های دیگر آشنا خواهیم شد.





مراسم اهدای جایزه‌های مسابقه‌ی روزنامه‌نگاری:

پاک‌جو، چنگیز تقی‌بیگلو، غلامرضا تقی‌بیگلو، ناهید کر بلائی، باقر، بهزاد کی‌پور، یونس پورباقر، محمدرضا گل‌سرخ، حمید عادل، مهدی صغری، جواد محمدی، حسین خندان، علی‌اکبر وهاب‌زاده، علی‌محمد اسماعیلیان، مصطفی لک‌قمی، داود زندی، هاشم احمدی، داود میزائی، محمدرضا میرلو، امیر معینی.

در این مراسم به خانمهای کتابدار که سرپرستی چند گروه موفق روزنامه نگاری را به‌عهده داشتند تقدیرنامه‌هایی داده شد: خانمهای نورزاده، دولت‌آبادی، اکرم گلستان، لواسانی و حاجی محمدی.

نمایشگاه نشریه‌های واحد:

در کارنامه مرداد نوشتیم پس از موفقیت کار نشریه نویسی در کتابخانه شماره‌ی ۱۲ بخش امور کتابخانه‌های تهران تصمیم گرفت، روش واحدی در کتابخانه‌های تهران برای کار زنده و پربار نشریه نویسی پدید آورد، به‌این ترتیب که شیوه‌های کار نشریه نویسی کتابخانه‌ی شماره ۱۲ بقیه در صفحه ۱۹

برگزیدگان دومین مسابقه روزنامه‌نگاری کتابخانه‌های تهران در کتابخانه شماره ۲۳ گرد آمدند و مدیر عامل کانون سرکار خانم امیرارجمند - جایزه‌هایشان را به آنها اهدا کردند این مراسم که در روز یکشنبه نهم آذر برگزار شد، فرصتی بود تا مدیر عامل کانون ضمن بازدید از کتابخانه نوبنیاد (شماره ۲۳) بایک یک برندگان مسابقه روزنامه‌نگاری آشنا شوند و گفتگوهای کوتاه و محبت‌آمیزی با آنها داشته باشند.

و این هم نام برندگان جایزه‌های روزنامه نگاری:

مرتضی عبداللهی، مسلم هامون‌نورد، علی‌اصغر رسولی، مهشید ارزیان، محمدسعادت‌امیر اصلی، علیرضا تیلانی، محمود معراجی، رضا مرتضوی، اصغر عرفانی، مینا نظری، رضا پرنیان‌زاده، مجید حمزه، امین بدیعی، محمد داوربنان، مظفر صبوری، حسن طلوع، خدیجه فیروزی، کامران طالبش، حسین شریفی، غلامرضا جان بزرگی، حمید حیدرزادگان، مهدی مهراندیش، احمدعطار فراهانی، مهدی محمودزادگان، مریم درودیان، فرهاد جاویدی، غلامحسین